



سرمقاله: سپهر سیاست و رسالت حوزه ی آینده نگر

پدیدآورده (ها) : واعظی، احمد
علوم سیاسی :: علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع) :: بهار 1389 - شماره 49
(علمی-ترویجی/ISC)

از 7 تا 12

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/752340>

دانلود شده توسط : سید سجاد ال سید غفور

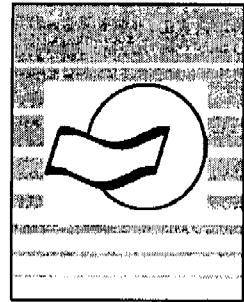
تاریخ دانلود : 21/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



سپهر سیاست و رسالت حوزه آینده نگر

پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی به رهبری روحانیت و مرجعیت شیعی، به ضرورت، حوزه‌های علمیه و روحانیت شیعه را با دو فضای جدید «سیاست ورزی» و «سیاست اندیشی» آشنا و درگیر کرد. واکنش مستمر و فعال حوزه‌ها به این دو قلمرو و اقبال جدی به فعالیت سیاسی در کنار گسترش حجم مکتوبات و پژوهش‌های حوزویان در زمینه سیاست و حکومت گویای این واقعیت است که سیاست ورزی و سیاست اندیشی به تدریج در هندسه وظایف و رسالت‌های حوزوی ضلعی را به خود اختصاص داده است. پرسش مهم و کلیدی آن است که آیا حوزه‌های علمیه به لحاظ نظام آموزشی، ساختار مدیریت، فرهنگ سیاسی، اخلاق پژوهش، بینش سیاسی و اجتماعی، هویت معنوی و اخلاقی خود را برای کسب توفیق در عرصه فعالیت و اندیشه ورزی سیاسی آماده کرده اند؟

بررسی اقتضائات و الزامات سیاست ورزی روحانیت و حوزه‌ها را به مکتوبی دیگر وا می‌گذارم و در اینجا به تأملاتی چند در باب وضعیت سیاست پژوهی و تولید اندیشه سیاسی در فضای تفکر حوزوی اکتفا می‌کنم.

همسو با رشد علمی و فرهنگی جامعه از یک سو و پیچیدگی مسائل داخلی و گسترش دامنه ارتباطات فرهنگی و علمی بین‌المللی سطح انتظارات از حوزه‌های علمیه و



نهادهای آموزشی و پژوهشی مرتبط با روحانیت و حوزه رو به تزاید است. در گذشته اگر اندک آشنایی دانش آموخته حوزوی با برخی شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی مایه رضامندی بود، اکنون انتظار می‌رود که در مسیر تنقیح و تبویب شاخه‌های مختلف دانش سیاسی مبتنی بر باورها و ارزش‌های اسلامی گام بردارد، خلأهای تئوریک نظام اسلامی را با نظریه پردازی مستمر و پویا پر کند، نگاهی ژرف و عمیق و تحلیلی نسبت به رهاوردهای دانشی دیگر مکاتب و فلسفه‌های سیاسی داشته باشد و با نگرشی انتقادی و اصلاحی فرهنگ سیاسی جامعه خویش را رصد کند و در مسیر ارتقاء و رشد فرهنگ سیاسی جامعه و هدایت فکری و معنوی فعالان سیاسی بکوشد.

مروری بر وضع موجود حوزه و مراکز علمی وابسته به آن نشان می‌دهد که میان آنچه در نظام آموزشی و پژوهشی حوزوی در جریان است با سطح انتظارات اشاره شده در بند پیشین فاصله قابل توجهی وجود دارد. این سخن به معنای آن نیست که اتفاقات نویدبخش و درخوری در طی سه دهه اخیر در قلمرو اندیشه ورزی سیاسی تحقق نیافته است. تأسیس گروه علوم سیاسی در برخی مراکز آموزشی حوزوی نظیر دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، دانشگاه مفید، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) و وجود پژوهشکده مطالعات سیاسی در برخی پژوهشگاه‌های وابسته به حوزه نظیر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم ظرفیت ساختاری مناسبی جهت پایه ریزی حرکت‌های معقول و سازنده در زمینه مطالعات سیاسی است.

به گمان نگارنده مطالعات و پژوهش‌های حوزوی در عرصه تفکر سیاسی رشد متوازن نداشته است. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بویژه در دهه اخیر موضوعاتی از فقه سیاسی نظیر ولایت فقیه، نسبت دین و سیاست و استخراج و تبویب آراء و اندیشه سیاسی برخی فیلسوفان و فقهاء گذشته سهم وافر از تلاش‌های فکری حوزویان را به خود اختصاص داده است. بدین ترتیب فقه سیاسی و تاریخ اندیشه سیاسی در مقایسه با دیگر ابعاد اندیشه ورزی سیاسی نظیر فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی رشد بهتر و محسوس‌تری را تجربه کرده است.

غفلت از برخی اضلاع و ابعاد ضروری پژوهش‌های سیاسی گاه با تکرار ملال آور و تمرکز بدون خلاقیت و نوآوری در برخی موضوعات و مسائل همراه می‌شود که نمونه آن را در برخی مکتوبات سطحی و تکراری و پایان نامه‌های کم‌رمق و گره ناگشا شاهدیم. رشد و پویایی مطالعات سیاسی در فضای حوزوی نیازمند یک نیازسنجی و اولویت

یابی جدی و اساسی است. به نظر می‌رسد مجموعه تلاش‌های آموزشی و پژوهشی در قلمرو سیاست باید سمت و سوی دانشی-تمدنی به خود بگیرد و فرآیندهای تولید محتوا به سمت تأسیس دانش‌های سیاسی بومی و همسو با تعالیم و ارزش‌های اسلامی و واقعیت‌های بومی ایران و دیگر جوامع اسلامی گام بردارد. قرار دادن جهت‌گیری دانشی-تمدنی اسلامی در رأس نیازها و اولویت‌ها بیان دیگری از ضرورت تأسیس علوم اجتماعی و انسانی اسلامی است. پاره‌ای سردرگمی‌ها در وضع موجود مطالعات سیاسی حوزوی ناشی از عدم درک ضرورت این رویکرد و عدم تفتن به اقتضائات چنین حرکت سترگ و نفس‌گیری است.

تأسیس علوم انسانی اسلامی به طور عام و دانش‌های سیاسی اسلامی به طور خاص در کنار نیازمندی به درکی روشن از این هدف و باور جدی نسبت به اولویت و ضرورت آن محتاج برداشتن چند گام مقدماتی است.

نخست باید به فهم عمیق و روشنی از واقعیت و وضعیت کنونی علوم سیاسی غربی دست یابیم و به درستی به این نکته اساسی واقف شویم که فلسفه‌های سیاسی و دانش‌های سیاسی فراهم آمده توسط متفکران غربی در حقیقت نظریه پردازی‌ها و ارائه راه حل‌های پیشنهادی جهت فائق آمدن بر مسائل سیاسی-اجتماعی انسان مدرن غربی در چارچوب باورداشت‌ها، ارزش‌ها و پیش فرض‌های انسان شناختی و معرفت شناختی برآمده از دنیای مدرن است.

گام دوم در تقویت رویکرد تحلیلی-انتقادی نسبت به دانش سیاسی غربی خلاصه می‌شود. چنین رویکرد تحلیلی انتقادی پیش نیاز تأسیس دانش سیاسی اسلامی است به خصوص آن که جوامع اسلامی خواهی نخواهی با پدیده مدرن و پی آمدهای مختلف اندیشه‌ای و تکنولوژیک آن درگیر شده‌اند.

گام سوم آن است که با التفات به نیازهای واقعی و مشاغل اساسی جامعه خود و با عنایت به بافت فرهنگی و بومی جامعه خود از یک سو و رهنمودها و تعالیم و نظام ارزشی اسلام از سوی دیگر برای حل معضلات سیاسی-اجتماعی به نظریه پردازی و مدل سازی و مبناسازی اقدام نماییم.

تر تأسیس دانش انسانی اسلامی از همان ابتدای طرح مسأله در این کشور، هم سوء تفاهم‌هایی را برانگیخته است و هم دشمنانی آشکار داشته است. برخی بدفهمی‌ها که بوی تند عناد نیز از آن استشمام می‌شود دعوت به تکوین علوم انسانی اسلامی را به طرد قاطع

علوم انسانی عقلی و تأسیس علوم انسانی نقلی تفسیر می‌کنند، گویی عقل و تجربه هیچ نقشی در آن ندارد و همه شاخه‌های علوم انسانی از جمله شاخه‌های مختلف دانش سیاسی فقیهانه از منابع نقلی دین (کتاب و سنت) استنباط می‌شود. این قرائت سطحی از علوم انسانی البته آنان را تهییج و تشویق می‌کند که غیرمنصفانه و عجولانه پیش داوری‌های تعصب آمیز و غرض آلود داشته باشند و ایده علوم انسانی اسلامی را «شعله دانش سوز» و «یاوه دانش ستیز» و «سقف زدن بر تفکر» و «در قفس نهادن خرد» بنامند.

این پیش داوری‌های سست و بی‌بنیاد در حالی اتفاق می‌افتد که بسیاری از منادیان علوم انسانی اسلامی بر نقش مهم عقل در معرفت دینی به معنی اعم و علوم انسانی به طور خاص تأکید دارند. برای نمونه حضرت آیت الله جوادی آملی در کتاب اخیر خویش «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» به شدت از این که معرفت دینی را به معرفت برخاسته از منبع نقلی دین فروکاهیم پرهیز می‌دهند و عقل در کنار نقل را منبع دین می‌شمارند و در تفسیر وسیع از «عقل» آن را به خصوص عقل برهانی و تجربیدی منحصر نمی‌کنند و برآنند که حجیت عقل در هندسه معرفت دینی اعم از عقل تجربیدی محض (عقل فلسفی) و عقل نیمه تجربیدی (عقل ریاضی) و عقل تجربی (عقل مفید طمأنینه عقلایی) است. بنابراین یافته‌های عقل تجربی که متبلور در علوم تجربی است به شرط آن که اطمینان عقلایی تولید کنند ولو موجب تعیین و قطع وجدانی نگردند حجتند و ما شرعاً مکلف به اعتناء و اعتماد به آنها هستیم، با وجود این، چگونه روا است که دعوت به اسلامی کردن علوم انسانی و اجتماعی را به نقلی کردن این علوم و عاری کردن فضای معرفت انسانی از عقل و تجربه تفسیر کنیم؟

اسلامی کردن دانش سیاسی به معنای توجه به معرفت دینی در تکوین ابعاد دانش سیاسی است و از آنجا معرفت دینی متکی به دو منبع اصلی یعنی عقل و نقل است. میدان حضور دین در عرصه علوم انسانی به محتوا و مضمون صرفاً نقلی معرفت دینی خلاصه نمی‌شود و اساساً زمانی یک معرفت و فهم به عنوان بخشی از معرفت دینی و تعلیم و آموزه اسلامی قلمداد می‌شود که از منظر عقل و نقل توأمان بررسی شده باشد. اگر عالمی صرفاً به قرآن مراجعه کرده باشد حق ندارد بگوید اسلام چنین می‌گوید بلکه باید بگوید که قرآن چنین می‌گوید و زمانی که مسأله‌ای را افزون بر بررسی قرآنی و روایی از منظر عقلی نیز مورد مطالعه قرار داد می‌تواند مدعی شود که اسلام در این مسأله چنین می‌گوید. برای روشن شدن نحوه حضور و دخالت دین در دانش سیاسی اسلامی به این مثال توجه



شود. معمولاً فلسفه‌های سیاسی و کلان نظریه‌های سیاسی مبتنی بر تصویری از انسان (theory of self) پایه‌ریزی می‌شوند. برای نمونه نوع کلان نظریه‌های سیاسی دوران مدرن که در قالب قرائت‌های مختلف از لیبرالیسم متبلور است به انسان به عنوان «فرد صاحب حقوق» می‌نگرد و در نتیجه نظام سیاسی مطلوب و توصیه‌های هنجاری حوزه سیاست در قبال بهینه‌سازی زندگی اجتماعی و ارتقاء کیفی جامعه سیاسی بر محور تسهیل احقاق حقوق فرد و به حداکثر رساندن بهره‌مندی از حقوق مدنی و آزادی‌های فردی و حق مالکیت شکل می‌گیرد. در فلسفه سیاسی اسلام این تصور از انسان باید با عنایت به مبانی دینی، نظام ارزشی اسلام و مبانی عقلانی و فلسفی انسان‌شناسی اسلامی رقم بخورد. بنابراین با توجه به این که اسلام نگاه ترکیبی به انسان دارد و او را در بُعد حقوقی وی خلاصه نمی‌کند و ابعاد معنوی و اخلاقی نیز برای او قائل است طبعاً بُعد هنجاری و توصیه‌ای فلسفه سیاسی اسلام سیمای متفاوتی به خود می‌گیرد و فضائل جامعه سیاسی، کارکردها و وظایف دولت، کلان راهبردهای جامعه سیاسی اسلامی و دیگر ابعاد فلسفه سیاسی اسلامی تفسیری متفاوت با فلسفه‌های سیاسی شناخته شده غربی خواهد داشت.

در پایان این مختصر تأکید می‌شود که قدم نهادن در وادی تأسیس شاخه‌های مختلف دانش سیاسی اسلامی بسی سهمگین و صعب و آسیب‌پذیر است. از آسیب‌های جدی این راه شعارزدگی، ژرف‌نااندیشی، عدم تعامل عمیق و انتقادی با دانش سیاسی غربی، بی‌توجهی به روش‌شناسی و عدم درک واضح و همه‌جانبه از «علوم انسانی اسلامی» و چالش‌های نظری آن است.

مجله علوم سیاسی با آغوش باز از مقالات معطوف به دانش سیاسی اسلامی و شاخه‌های آن استقبال می‌کند.

سردبیر - احمد واعظی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی